

پیدایش و تطور دولت زیدیه یمن

پدیدآورده (ها) : موسوی نژاد، علی؛ یزدانی، علی
تاریخ :: تاریخ اسلام :: پاییز و زمستان 1389 - شماره های 43 و 44
از 227 تا 270
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/898821>

دانلود شده توسط : محمد صادق غلامی
تاریخ دانلود : 16/01/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

فصلنامه تاریخ اسلام

سال یازدهم، شماره سوم و چهارم،

پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۴۴-۴۳

پیدایش و تطور دولت زیدیه یمن

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۸

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۱/۱۲

سیدعلی موسوی نژاد*

علی یزدانی**

جنوب جزیره العرب که در کتیبه‌های باستانی به نام یمنت خوانده می‌شود از سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد دارای نظام‌های حکومتی بوده است. مورخان به این سرزمین به سبب پیشینه تاریخی آن در دوران‌های پیش و پس از ظهور اسلام توجه کرده‌اند. هم چنین در قرآن، توجه ویژه‌ای به این منطقه شده است. این پژوهش تاریخی به حوادث پس از ظهور اسلام در این سرزمین می‌پردازد و پیدایش و تطور دولت زیدی در یمن و تحولات آن را در میانه سال‌های ۲۸۰ - ۲۹۸ هـ ق / ۸۹۳ - ۹۱۱ م بررسی می‌کند. پیدایش این دولت در یمن و فعالیت امامان زیدی و شیعیانشان در این بخش از جهان اسلام سبب شد این دولت، تنها حکومت زیدی باشد که بیش از هزار سال پایدار بماند.

واژه‌های کلیدی: زیدیه، طبرستان، یمن، الهادی الی الحق، صعده.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

** کارشناس ارشد تاریخ و تمدن اسلامی.

مقدمه

ورود یکی از سادات حسنی به نام یحیی بن حسین بن قاسم رستی، ملقب به الهادی الی الحق در سال ۲۸۰ هـ ق به یمن، رابطه نزدیک وی با زیدیان طبرستان، استفاده از ضعف حکومت عباسیان و ناآرامی‌های داخلی یمن، موجب تأسیس حکومتی زیدی مذهب در یمن شد که با فراز و فرود بسیار تا عصر حاضر تداوم یافت.

این پژوهش برای بررسی علل و عوامل پیدایش و استقرار حاکمیت زیدیه در یمن به تحلیل و توصیف عواملی که در استقرار و دوام حکومت زیدیان مؤثر بوده‌اند، نقش و ویژگی‌های شخصیتی یحیی بن حسین و نحوه برخورد وی با یمنیان، به خصوص در جنگ‌های داخلی و اداره حکومت می‌پردازد و به دنبال یافتن پاسخی مستند برای پرسش‌های زیر است:

۱. ضعف عباسیان و فساد والیان چه تأثیری در رخدادهای یمن داشت؟؛ ۲. الهادی از کدام رویکردهای نظامی و اجتماعی در تحولات یمن استفاده کرده است؟؛ ۳. شخصیت امام الهادی و سیاست وی چه تأثیری بر پیدایش زیدیه یمن داشت؟

عباسیان

خاندان عباسی در سال ۱۳۲ هـ ق به حکومت رسیدند.^۱ عباسیان برای تحکیم و ثبات حکومت خود تلاش کردند با حذف سران حرکت، چون ابومسلم خراسانی (م ۱۳۷ هـ ق)^۲ و مقابله با جریان‌های مخالفی، چون علویان^۳ از رشد مخالفت‌ها در برابر نظام سیاسی و اعتقادیشان، جلوگیری کنند.

با تمام تلاش‌ها به زودی مشخص شد که این دولت توانایی کافی برای تسلط بر تمامی سرزمین‌های تحت تصرف مسلمانان را ندارد. در این دوران عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان (۱۱۳ - ۱۷۲ هـ ق)^۴ که اندلس (اسپانیا) را تصرف کرده بود و خطبه به نام سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶ هـ ق) می‌خواند پس از حدود یک سال دعوت به بنی‌العباس را قطع کرد و سرزمین اندلس را از حاکمیت عباسیان جدا نمود.^۵

با روی کار آمدن عباسیان، علویان که تلاش‌های خود را در به حکومت رساندن اهل بیت علیهم‌السلام از بین برده، دیدند به قیام‌های گسترده داخلی دست زدند و به همین سبب از سوی دولت مرکزی به شدت تحت فشار قرار گرفتند و سرکوب شدند. زیدیان توانستند با تبلیغات و ارائه تعریفی اعتقادی، مبنی بر این که امام (خلیفه) کسی است که از فرزندان امام حسن علیه‌السلام یا امام حسین علیه‌السلام باشد جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان برای خود ایجاد کنند و مردم را به تبعیت از خود ترغیب نمایند.

افزایش اختلاف درونی عباسیان پس از مرگ هارون‌الرشید (۱۹۳ هـ ق) در کنار تداوم مخالفت‌ها و قیام‌های علویان، سبب شد نواحی دوردست حکومت عباسی از حاکمیت آنها خارج شود. علویان برای اولین بار در سال ۱۷۲ هـ ق در سرزمین مغرب، پس از ایجاد اتحاد میان قبایل بربر، حکومت اداره (۱۷۲ - ۳۱۷ هـ ق) را تشکیل دادند.^۷

در یمن نیز تحت تأثیر ضعف و اختلاف درونی عباسیان، حکومت‌های محلی جدیدی شکل گرفتند. حکومت‌های محلی بنی‌زیاد (۲۰۳ هـ ق) در «زبید»^۸ و بنی‌یعفر (۲۴۷ هـ ق) در «صنعا» به وجود آمدند^۹ اما استقلال کامل نداشتند و برای تثبیت خود با خلیفه عباسی بیعت می‌کردند.^{۱۰} عزل و نصب‌های گسترده در یمن که از دوران مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ ق) آغاز شد به خوبی نشان می‌داد که حکومت مرکزی در کنترل این بخش ناتوان است.^{۱۱} با ضعف عباسیان حرج و مرج داخلی در این منطقه رو به فزونی نهاد و آل طریف و وابستگان عباسی (جفاتیان)^{۱۲} به آزار و اذیت مردم پرداختند.^{۱۳}

در کنار این مسائل، خسارت‌های ناشی از زلزله شدید سال ۲۴۴ هـ ق که باعث فرورفتگی بخشی از یمن شد^{۱۴} و بروز قحطی در میانه سال‌های ۲۸۰ - ۲۸۴ هـ ق که خسارت‌های روانی، مالی و جانی فراوانی به دنبال داشت،^{۱۵} سبب شد مردم به دنبال منجی باشند و زمینه مناسبی برای تشکیل حکومت زیدیه یمن پدید آمد.

سفر الهادی الی الحق به طبرستان

قاسم رسی^{۱۶} در سال ۲۱۲ هـ ق از مصر به حجاز مهاجرت کرد و در منطقه رَسَی

(کوهی سیاه رنگ در نزدیکی مدینه)^{۲۲} ساکن شد و بر خلاف سایر ائمه زیدی، به جای قیام مسلحانه به تأسیس مکتب علمی، اجتهادی دست زد. او با فرستادن داعیان زیدی به سایر نقاط جهان اسلام^{۲۳} و با تربیت شاگردان موفق شد اندیشه‌های خود را نهادینه کند. از میان این شاگردان، یحیی به حسین بن قاسم ملقب به الهادی الی الحق^{۲۴} در هفده سالگی به درجه اجتهاد رسید.^{۲۵} او که بنا بر گفته‌های قاسم رستی و نقل روایت‌ها از سوی زیدیان به عنوان منجی یمن معرفی می‌شد،^{۲۶} با رسیدن به اجتهاد علمی به عنوان امام زیدیان آن منطقه شناخته شد. او تصمیم گرفت تا از ضعف حکومت عباسی سود جدید و مردم را به امامت خویش دعوت کند. از این رو به طبرستان سفر کرد.^{۲۷}

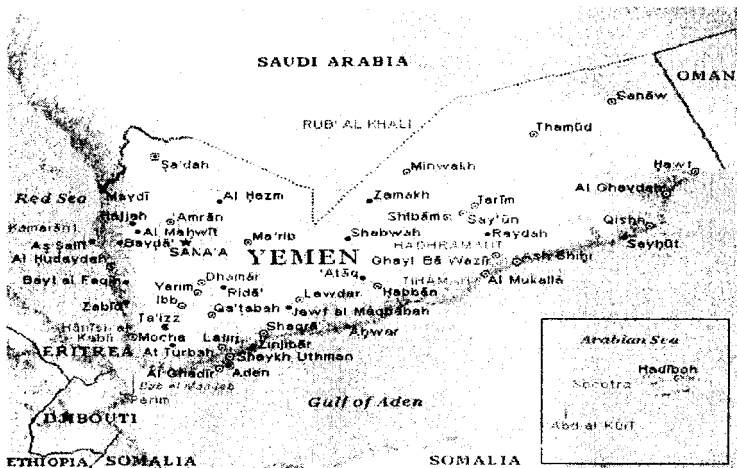
طبرستان به سبب دوری از مرکز خلافت اسلامی، مراکز علمی جهان اسلام و شرایط خاص جغرافیایی محل امنی برای تبلیغات زیدیان بود. در سفر به طبرستان الهادی الی الحق را پدر، عموها، برخی از عموزادگان و گروهی از موالی و دوستدارانش همراهی می‌کردند.^{۲۸} گرچه منابع تاریخی و منابع زیدی درباره دلیل و زمان سفر الهادی الی الحق به تفصیل سخن نگفته‌اند، اما این موضوع نشان دهنده عدم وجود یاران کافی برای ایجاد جنبش و قیام در مدینه النبی بوده است.

با ورود آنان به آمل مرکز طبرستان،^{۲۹} یحیی بن حسین و یارانش که در مسافرخانه ساکن بودند، با استقبال شدید مردم روبه‌رو شدند. ازدحام جمعیت به حدی بود که پشت‌بام مسافرخانه در حال فرو ریختن بود.^{۳۰} محمد بن زید، حاکم آمل (۲۷۰ - ۲۸۰ هـ ق) هنگامی که متوجه شد الهادی بسیار مورد توجه و احترام پدر و عموهایش قرار دارد درباره وی گفت: «انسانی مورد تعظیم پدر و عموهایش قرار نمی‌گیرد مگر آن که امام باشد».^{۳۱} از این رو نامه‌ای به حسن بن هشام نوشت و از او خواست تا یحیی را وادار به ترک طبرستان کند. این پیام والی آملی به اندازه‌ای تهدیدآمیز بود که الهادی الی الحق و همراهانش، آمل را چنان به سرعت ترک کردند که حتی لباس‌هایشان را با خود بر نداشتند.^{۳۲}

با بررسی منابع می‌توان نتیجه گرفت که این سفر پیش از اولین سفر هادی به یمن (۲۸۰ ه‍.ق) روی داده است. گرچه مشخص نیست این سفر برای ایجاد نهضتی علیه عباسیان در طبرستان بوده یا برای جمع‌آوری نیرو تا او را در حجاز و یمن همراهی کنند. به هر حال، او در این سفر توانست با شیعیان جدش قاسم رستی ملاقات کند.^{۲۸} و بسیاری از آنان را با خود همراه کند. این افراد بعدها به یمن مهاجرت کردند و تحت عنوان «طبریون» از با وفاترین جنگ‌جویان الهادی در جنگ‌ها و کشمکش‌های یمن بودند.^{۲۹}

دوره اول حضور الهادی الی الحق در یمن

الهادی الی الحق تصمیم گرفت از اوضاع آشفتنه حکومت عباسی، نابسامانی و دوری یمن از مرکز حکومت، سود جوید. این دوره که مصادف با حکومت معتضد عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ ه‍.ق) بود،^{۳۰} اولین سفر الهادی در سال ۲۸۰ ه‍.ق / ۸۹۳ م^{۳۱} و در سی و پنج سالگی از منطقه رَسَ به یمن را رقم زد.^{۳۲} گروهی از مشایخ، بزرگان و عالمان اهل یمن به منطقه رَس رفتند و با هادی بیعت کردند و از او خواستند تا با آنها به یمن برود و میان آنها و سایر قبایل صلح برقرار کند، یمن را متحد سازد و احکام شریعت را به پا دارد.^{۳۳}



یمن و شهرهای آن

در صدر اسلام، یمنیان با اهل بیت علیهم السلام زمانی آشنا شدند که امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آموزش قرآن و احکام دینی به یمن رفت.^{۳۴} نقش پررنگ یمنیان در تحولات بعدی جهان اسلام، به خصوص در دوران حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه (۳۵ - ۴۰هـ) به خوبی نشان دهنده علاقه آنان به تشیع و خاندان پیامبر بود.^{۳۵} از این رو الهادی با بیعت سفیران یمنی تلاش کرد از این زمینه مناسب برای تبیین دیدگاه‌های خود و تعلیم آنها به مردم استفاده نماید.^{۳۶} از این رو وی در این مرحله به شرفه^{۳۷} در نزدیکی صنعا رفت.^{۳۸} در آن جا خود را به قبایل آن منطقه معرفی کرد و از آنها طلب یاری و همراهی در راه ایجاد حق و عدالت کرد. مردم او را پذیرفتند و برای مدت کوتاهی از وی اطاعت کردند. اما زمان چندانی نگذشته بود که اهل یمن در حمایت از او کوتاهی کردند و از یاری وی دست کشیدند. به همین سبب او مجبور شد یمن را ترک کند و به حجاز باز گردد.^{۳۹}

عبدالله الیمانی یکی از یاران الهادی، درباره سبب بازگشت هادی از یمن می‌گوید:

سبب خروج هادی این بود که برخی از خویشاوندان آبوالعناهیة، شراب خورده بودند. هنگامی که هادی از این امر مطلع شد شخصی را فرستاد تا حد الهی را بر او جاری کند. آبوالعناهیة مانع شد لذا هادی یمن را ترک کرد. او شبانه با شتری به شهرش (رس) بازگشت و در آن جا به فتوی در مسائل حلال و حرام (فقه) پرداخت.^{۴۱}

این مسئله که الهادی پس از چند ماه مجبور می‌شود^{۴۲} یمن را ترک کند، نشان می‌دهد که وی بدون شناخت از اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن منطقه و تنها بر اساس یک دعوت، مدینه را ترک کرد. این شناخت ضعیف الهادی الی الحق از شرایط مردم و قبایل منطقه سبب شد تا وی نتواند در مرحله اول حضور در یمن موفق باشد.

نحوه خروج الهادی و این که راویان، حوادث جریان خروج الهادی را در منطقه رس از زبان او نقل می‌کنند، نشان می‌دهد که در این سفر افراد چندانی، وی را همراهی

نمی‌کردند و او با آمادگی کمی به این سرزمین سفر کرد.^{۴۲} از این رو الهادی در دومین سفر، همراهان فراوانی را با خود برد تا بر مسائل موجود در یمن فائق آید. این رویکرد در سفر دوم برای حذف مخالفت‌ها می‌توانست مفید باشد اما در دراز مدت، به دلیل حل نشدن مسائل قومی و قبیله‌ای باعث شد او نتواند حکومتی مقتدر در یمن ایجاد کند.

دوره دوم حضور الهادی الی الحق در یمن

این دوره که شاهد حضور پررنگ هادی و یارانش می‌باشد، تأثیر به‌سزایی در وضعیت فرهنگی و اجتماعی این منطقه نهاد. پس از آن که الهادی، یمن را ترک کرد، در یمن با بروز قحطی، آشوب‌ها و اختلاف‌ها فراوان شد، میوه‌ها و کشتزارها رو به نابودی گذاشت، میزان مرگ و میر حیوانات و مردم بالا رفت^{۴۳} و درگیری‌های فراوانی بین قبایل پدید آمد.^{۴۴} از این رو اهل یمن در سال ۲۸۳ هـ ق / ۸۹۷ م نامه‌ای به رس، برای پدر الهادی و عموهایش فرستادند تا بین آنها و الهادی وساطت و میانجی‌گری کنند و مقدمات سفر مجدد او به یمن را به وجود آورند. برای همین در نامه، تعهد کردند تا از او پیروی کنند و با دستوراتش مخالفت نکنند.^{۴۵}

به نظر می‌آید این نامه نمی‌توانست الهادی را متقاعد کند و تنها برای زمینه‌چینی و عذرخواهی از رفتار گذشته یمنیان نوشته شده بود. از این رو منابع آورده‌اند که اهل یمن اتفاق کردند تا هر قبیله، یکی از اشخاص معروف و بزرگش را نزد الهادی بفرستد تا از او برای بازگشت به یمن دعوت کنند. پس از اظهار پشیمانی قبایل خَولان^{۴۶} صَعِدَه^{۴۷} به نام بنی فُطیمه، بَنی الحارث بن کَعَب، بنی عَبْدِ المَدان با الهادی عهد بستند^{۴۸} تا او را یاری کنند، با جان و اموالشان دین خدا و سنت رسول ﷺ را یاری نمایند، با دشمنان بجنگند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنند.^{۴۹}

الهادی وعده داد به نزد آنها می‌رود. چند روز پس از رفتن آن گروه، امورش را اصلاح کرد^{۵۰} و نامه‌هایی به اطراف نوشت و برای یاری دین دعوت کرد. از کسانی که الهادی به آنها نامه نوشت، عبیدالله علوی از فرزندان عباس بن علی بن ابیطالب رضی الله عنه و یحیی بن

حسین بن یحیی از فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام بودند که به «فَرَع»^{۵۲} رفتند و مدتی در خانه‌ای که الهادی فراهم کرده بود، اقامت کردند. الهادی ورود این دو را مخفی کرد تا به سمت یمن حرکت کردند.^{۵۳} مخفی نمودن این دو، نشان می‌دهد که الهادی به سبب فعالیت‌های قبلی‌اش، در آن دوره، زیر نظر جاسوسان دولت مرکزی بوده است. از این رو او مخفیانه، نیروهایش را جمع‌آوری می‌کرد.

به هر حال الهادی با جماعتی از عموها، عموزادگان، برادران و گروهی از یاران و خدمه‌اش^{۵۴} در ششم صفر سال ۲۸۴ هـ ق / ۸۹۸ م برای بار دوم به یمن بازگشت.^{۵۵} او در مسیر به هر منزلی که می‌رسیدند به یارانش مسائل دینی را آموزش می‌داد و آنان را برای جهاد و به پا داشتن احکام ترغیب می‌کرد. در زَیید^{۵۶} اولین مقابله قبایل مخالف با الهادی رخ داد. مخالفین به حدی زیاد بودند که یاران الهادی از او می‌خواهند تا نماز نخواند و ابتدا با آنها جنگ کنند که الهادی نپذیرفت پس از اتمام نماز، در درگیری میان الهادی و مخالفانش، تعدادی از زبیدیان اسیر شدند.^{۵۷} پس از اتمام درگیری، محمد بن عبیدالله علوی از الهادی اجازه می‌خواهد. اسیران را بکشند که الهادی با این امر مخالفت می‌کند و پس از این که ساعتی را با اسیران می‌گذرانند، دستور می‌دهد تا به آنها لباس دهند و آنان را به خانواده‌هایشان برگردانند.^{۵۸}

پس از این جریان در حالی که همه همراهان الهادی سالم بودند به صعده^{۵۹} می‌رسند. یحیی بن حسین در نزدیکی شهر فرمان می‌دهد کاروان را متوقف سازند و در آنجا اتراق کنند. در این هنگام اهل خولان و صعده که عداوت قدیمی با یک‌دیگر داشتند و هم دیگر را می‌کشتند،^{۶۰} نزد الهادی آمدند. هر کدام از این دو قبیله می‌خواستند با همراه کردن الهادی با خود، زمینه برتری بر دیگری را فراهم کنند.

الهادی با آگاهی از این دشمنی، دستور داد ایشان بر یک‌دیگر سلام کنند، سپس خطبه‌ای خواند که مردم از خطبه او به گریه افتادند. الهادی، آنان را به کتاب خدا قسم داد تا فتنه و آشوب را رها کنند، از او اطاعت کنند و او را در قیام و جهادش یاری نمایند.^{۶۱} پس از بیعت اهل صعده، آنها به همراه الهادی و کمتر از پنجاه نفر از یارانش^{۶۲} وارد صعده

شدند و بقیه یاران الهادی در بیرون شهر باقی ماندند. الهادی نخستین شخص از خاندان زیدی بود که دعوت به زیدیه را در آن جا آغاز کرد.^{۶۳}

پیش از این، آل یعفر با هزار نظامی نتوانسته بودند میان مردم صعده صلح برقرار کنند.^{۶۴} پیروزی الهادی که بر پایه علاقه مردم، خستگی از جنگ‌های طولانی میان آنان و درایت او به وجود آمده، سبب شد تا الهادی جرأت پیدا کند و افرادی را به مخالفین^{۶۵} اطراف فرستد. این افراد که در محل‌های مأموریتشان به نام الهادی خطبه می‌خواندند، مأمور بودند بر اساس آن چه امام الهادی الی الحق مکتوب کرده بود^{۶۶} از قبایل زکات جمع کنند.^{۶۷} وی به آنان دستور داد تا اسامی فقرا و مستمندان شهرهایشان را بنویسند و به اندازه یک چهارم از زکات جمع آوری شده را برای مستمندان صرف کنند و از بقیه آن، به اندازه‌ای که برای جهاد و قیام لازم دارند، برداشت کنند.^{۶۸}

نویسنده سیره الهادی از محمد بن سلیمان کوفی نقل می‌کند که:

یحیی بن حسین بر ما امر کرده بود تا زکات اموال را از تجار و جزیه اموال

را از یهود و نصاری بگیریم.^{۶۹}

الهادی در این سال که خشک‌سالی، ناامنی و گرانی بیداد می‌کرد، زنان یهودی و نصرانی را از پرداخت جزیه معاف کرد.^{۷۰} این رفتار الهادی در جذب مردم و پیوستن آنان به او بسیار مؤثر بود.

از سوی دیگر هنگامی که الهادی به صعده رسید در پاسخ نامه‌های اهل یمن، نامه‌هایی برای دعوت آنان به جهاد در راه خدا نوشت و مردم را این گونه خطاب کرد:

ای مردم، شما را دعوت می‌کنم به آن چه که خدا مرا به آن امر کرده تا شما

را به آن دعوت کنم، به کتاب خدا و سنت رسولش و امر به معروف و نهی از

منکر ... من چهار شرط برای خود قرار می‌دهم: اول آن که به کتاب خدا و سنت

پیامبر ﷺ حکم کنم، دوم آن که پیروانم را بر خود مقدم دارم و بر آنان برتری

نجویم، سوم آن که آنان را در مقرری بر خود و خواصم مقدم دارم و چهارم آن

که هنگام نبرد و مواجه شدن با دشمن پیشاپیش شما قرار گیرم.^{۷۱} در مقابل این شروط، برای شما یک شرط می‌گذارم: تا هنگامی که من خدا را اطاعت می‌کنم در آشکار و نهان از من اطاعت کنید. به خدا سوگند تا هنگامی که مرا اطاعت کنید چیزی از رسول خدا ﷺ مفقود نشده مگر جسمش از شاء الله و اگر از حکم خدا و رسولش عدول کردم دیگر حقی بر شما ندارم و مرا تبعیت نکنید.^{۷۲}

توجه الهادی به رفع نگرانی‌های معیشتی مردم و دعوت نامه‌های وی سبب جلب اعتماد عمومی و روسای قبایل شد. این امر آن چنان مؤثر بود که با همه مشکلات هنگامی که یحیی بن حسین از بزرگان و مردم قبایل اطراف برای جهاد دعوت نمود، در همراهی با او کوتاهی نکردند و هنگامی که الهادی در جمادی الاخر این سال، به سوی نجران^{۷۳} حرکت کرد بسیاری از مردم خولان او را در جهاد یاری کردند. در راه اهل وادعه^{۷۴}، شاکر^{۷۵} و دیگران به دیدار الهادی آمدند و با او بیعت کردند و از وی خواستند تا از آنها در مقابل حمله‌های شدید بنی‌الحارث حمایت کند. از این رو الهادی در نجران با بنی‌الحارث ملاقات کرد و از آنان وثیقه‌ها و سوگندهای سنگینی گرفت و بین آنان صلح برقرار کرد.^{۷۶}

دینار ضرب صعده سال ۲۹۸ هجری قمری



وسط: «الهادی الی الحق امیر المؤمنین بن رسول الله»



وسط: «لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله»

حاشیه داخلی: «بسم الله ضرب هذا الدين في صعدة سنة ثمان و تسعين ومئتين»

بینش اعتقادی و توجه به سیره پیامبر ﷺ در دیدگاه الهادی آن چنان جایگاه ویژه‌ای داشت که حتی در آرایش نظامی یارانش دیده می‌شد. هنگامی که یحیی بن حسین، سپاه را در بیرون صعده و برای حرکت به سوی نجران آرایش می‌داد، آن را به سه بخش «مِیمَنه، مِیسره و قلب سپاه»^{۷۷} تنظیم کرد و به یارانش یادآور شد که این آرایش نظامی یاران پیامبر ﷺ در جنگ بدر بوده است.^{۷۸} او این آرایش نظامی را در تمام جنگ‌ها حفظ می‌کرد و این گونه با دشمنانش مواجه می‌شد.

الهادی در ماه صفر سال ۲۸۵ هـ ق، برای توسعه قلمرو خویش به «بَرط» کوه بزرگی که اهل آن از هَمْدان و شاکر بودند، رفت.^{۷۹} آنان گمان می‌کردند به سبب موقعیت جغرافیایی و کوهستانی بودن منطقه، الهادی بر آنان چیره نخواهد شد. این اطمینان موجب شد تا الهادی در حالی که تمام نیروهایش، هشت سواره و بیست و شش پیاده بودند بر آنها پیروز شود. در این جنگ سه نفر از برطیان کشته شدند و هنگامی که یاران الهادی قصد داشتند با تعقیب آنها، سایرین را نیز بکشند، او آنها را از این کار منع کرد و گفت: «آیا گروهی منتظر آنها نیستند تا به نزدشان باز گردند». هنگامی که برطیان، این رفتار الهادی را دیدند از او امان خواستند پس از صلح، الهادی اسرایشان را آزاد کرد، اموالشان را برگرداند و پس از سه روز به صعده بازگشت.^{۸۰} در این سه روز، هیچ فردی از لشکریان الهادی وارد خانه‌های برطیان نشد. حتی از حیوانات هم مراقبت کردند تا وارد مزارع مردم نشوند.^{۸۱} سپس عبدالعزیز بن مروان بحرانی را والی خود در آن جا قرار داد و پنج‌هزار پیمانه به عنوان زکات از برطیان گرفت.^{۸۲}

زمانی نگذشت که فقر و خشک‌سالی سبب شد مردم از پرداخت زکات امتناع کنند.^{۸۳} ابی جعفر محمد بن عبیدالله علوی (حسنی)، کارگزار الهادی در «وَسَجَه» در ربیع‌الثانی نامه‌ای به الهادی نوشت و خبر داد اَبَادُغَیْش شهابی نیروی فراوانی جمع کرده و از تسلیم زکات و سایر واجبات خودداری می‌کند.^{۸۴} پس از رسیدن این نامه، الهادی برادرش عبدالله بن حسین را با لشکریان فراوان به سوی آنان فرستاد. در ابتدا عبدالله سه مرتبه، افرادی را

نزد اَبَادُغَیْش فرستاد و از او خواست به اطاعت خدا باز گردد و تسلیم شود اما اَبَادُغَیْش نپذیرفت و جنگ در گرفت. عبدالله بن حسین پس از نبردی سنگین وارد روستا شد.^{۸۵} پس از ورود به روستا، برخی از لشکریان بدون آگاهی عبدالله دست به غارت روستا زدند.^{۸۶} هنگامی که عبدالله وارد روستا شد، مردم را امان داد و به جمع‌آوری زکات پرداخت او یک چهارم از زکات جمع‌آوری شده را میان مستمندان تقسیم کرد و یک ششم از اموال باقی مانده را به خاطر آن چه که در حین غارت از دست داده بودند به اهالی روستا داد^{۸۷} و خود به عنوان والی الهادی در آنجا ماند.^{۸۸}

زمانی از این جنگ نگذشته بود که کارگزاران الهادی، هنگامی که با اموالی حدود هزار دینار از شهر نَجْران خارج شده بودند با حمله حُنَیْش و یارانش از اهل وادِعِه روبرو شدند و در این درگیری یکی از کارگزاران الهادی کشته شد.^{۸۹} با رسیدن این خبر به یحیی بن حسین، او به سمت روستای شوکان^{۹۰} محل اقامت حُنَیْش حرکت کرد. در آن جا افرادی از اقوام حُنَیْش را به نزد او فرستاد تا با نصیحت او را به اطاعت از خدا باز گردانند و اموال را باز پس گیرند، اما حُنَیْش نپذیرفت. شب، الهادی در خواب پیامبر ﷺ را دید که می‌فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ حُنَیْشاً، لَعَنَهُ اللَّهُ».^{۹۱} این خواب سبب شد تا روز بعد هادی دستور دهد درختان خرما و انگورهایشان را قطع کنند و خانه‌هایشان را ویران سازند.^{۹۲} با این شیوه‌ها، الهادی توانست آرامش را به مناطق تحت نفوذ خود بازگرداند. هنگامی که الهادی بر نواحی شمالی یمن تسلط یافت، متوجه مناطق جنوبی شد تا امنیت مرکز حکومت خود را با الحاق مناطق جنوبی صعده به حوزه نفوذ خود، برقرار کند.^{۹۳}

هنگامی که الهادی در نَجْران بود، نامه‌ای از دعام بن ابراهیم^{۹۴} به دست او رسید که از وی می‌خواست تا او را والی مناطق تحت نفوذش قرار دهد. الهادی در جواب نامه گفت: «در صورتی که به حکم خدا و رسولش عمل کند، امر به معروف و نهی از منکر نماید، حق را از هر کس که هست باز پس گیرد و ما را اطاعت کند، در این صورت می‌تواند والی باقی بماند».^{۹۵} و این گونه هادی خواسته دعام را رد کرد.^{۹۶} این درخواست و پاسخ نشان

می‌دهد دعام تحت فشار شرایط حاکم بر یمن و بی‌نظمی‌های موجود بوده و قدرت خویش را رو به تحلیل می‌دیده است و نشان می‌دهد که دعام و یارانش به ارزش‌های دینی و اخلاقی پای‌بند نبوده‌اند.

پس از این مردم «بیت زُود» از دعام و یارانش به سبب آزار و اذیت شکایت کردند^{۹۷} و هادی کارگزاران خود را به بیت‌زود و ریده^{۹۸} فرستاد. با ورود آنها، کارگزاران دعام از هر دو منطقه فرار کردند.^{۹۹} سپس دعام یارانش را جمع کرد و به سوی «بُون»^{۱۰۰} حرکت کرد.^{۱۰۱} هادی با لشکری که به شیوه آرایش سپاه پیامبر مرتب شده بود در مقابل دعام قرار گرفت.^{۱۰۲} اما نمایندگان دو طرف مانع وقوع جنگ شدند و کار را به مصالحه کشاندند. دعام نزد هادی آمد و قسم خورد تا از او اطاعت کند.^{۱۰۳}

فعالیت‌های بعدی دعام و یارانش نشان می‌دهد که او با یحیی بن حسین به سبب درگیری‌های قبیله‌ای با آل یعفر، آل طریف و سرکشی گروه زیادی از والیان صلح کرد.^{۱۰۴} از این رو در سال ۲۸۵ ه.ق، ارحب (فرزند دعام) با گروهی از همدانیان به نام بنی‌سلیمان این صلح را نپذیرفتند، زیرا «آنها نمی‌خواستند تحت امر هادی قرار گیرند و صدقه و زکات بپردازند».^{۱۰۵}

در ابتدا ارحب و یارانش به خیوان رفتند اما ابوالقاسم محمد و احمد، فرزندان الهادی مانع ورود آنها به آن جا شدند و آنها به «أثافت»^{۱۰۶} بازگشتند و اثافت به دست ارحب افتاد.^{۱۰۷} دعام که شرایط را به سود خود می‌دید به پسرش در اثافت پیوست.

با رسیدن این خبر، الهادی در شوال سال ۲۸۵ ه.ق به سمت اثافت رفت و با آنان درگیر شد. دعام با پخش دستار و کلاه در میان لشکریان هادی و اعلام این که هر کس لباس و پوشش می‌خواهد به او بپیوندد، موجب شد لشکریان الهادی در جنگ سستی کنند. درایت یحیی بن حسین مانع شکست لشکریانش شد، اما پس از جنگی سنگین، هیچ یک از دو طرف نتوانستند بر دیگری مسلط شوند. روز بعد فرزند الهادی، ابوالقاسم محمد با جماعتی از خولان و همدان به یاری الهادی آمدند اما به سبب ناهمواری منطقه و موقعیت مکانی دعام و یارانش پیروزی حاصل نشد. در این جنگ پانزده تیر به زره و لباس الهادی

اصابت کرد، اما او زخمی نشد.^{۱۰۸} این امر، گویای این نکته است که الهادی در جنگ‌ها لباس و زره می‌پوشید ولی یارانش به سبب نداشتن چنین امکاناتی با وعده لباس و پوشش در میانه جنگ دچار ضعف و سستی شدند.

با ادامه جنگ، دعام و یارانش مجبور به عقب‌نشینی به حیوان شدند و از آنافست خارج شدند. در این زمان تعدادی از یاران الهادی، آنافست را اشغال کردند و به غارت شهر پرداختند. هنگامی که الهادی از این ماجرا آگاه شد، بسیار ناراحت گردید. محمد بن سلیمان در این باره می‌گوید:

تا آن روز هیچ‌گاه یحیی بن حسین را به این اندازه اندوهگین ندیده

بودم.^{۱۰۹}

با این اتفاق الهادی خواست بار دیگر یمن را ترک کند که برخی از بزرگان^{۱۱۰} با طلب بخشش و آوردن عذر مانع این کار شدند. پس از آن الهادی دستور داد تمام آن چه غارت شده بود به مردم باز گردانده شود.^{۱۱۱}

در آغاز ورود الهای به یمن، توجه به مسائل عمومی و اقتصادی برای تثبیت قدرت بسیار مفید بود اما وجود ساختارهای قبیله‌ای، قحطی و خشک‌سالی که پیش از ورود الهای دامن‌گیر یمن شده بود، برای او مشکل‌های فراوانی پدید آورد. طمع قبایل به زکات و اموال جمع‌آوری شده به دست مأموران الهادی، سبب بروز اولین چالش جدی و جنگ مهم الهادی در یمن شد. از سوی دیگر، پخش بخشی از زکات در میان مستمندان سبب شد تا الهادی در روند تبلیغ و ثبات زیدیه در یمن به راه حلی موفق برسد اما رویکرد نظامی او در جهت گسترش قلمرویش موجب نیاز بیشتر به جمع‌آوری زکات و صدقات شد. این مسئله با توجه به خشک‌سالی و قحطی موجود باعث تشدید فشار اقتصادی بر مردم و قبایل گردید و موجب بروز مشکل در روند ایجاد حکومتی مقتدر شد. به سبب وجود فشار اقتصادی، سپاهیان الهادی در جنگ با وعده گرفتن لباس از سوی دشمن، دچار ضعف و سستی شدند و شاید سبب حضور بسیاری از افراد در جنگ‌ها، امید به کسب غنایم

جنگی بود نه اخلاص و اطاعت از الهادی. در سال‌های بعد این عوامل و هزینه جنگ‌ها موجب شد مردم در همراهی با الهادی دچار تردید شوند و شکست‌هایی بر او تحمیل شد. در سال ۲۸۶ هـ ق عبدالله بن بُشر ملقب به ابوالعتاهیه، حاکم صنعا و مخالیفش، به سبب گرایش شیعی وزیرش (محمد بن ابی عباد)^{۱۱۱} و علاقه او به الهادی الی الحق، نامه‌ای به الهادی نوشت و در آن علاقه خود را به امامت، عدل و فضل الهادی ابراز کرد و وعده داد تا او را در جنگ‌ها یاری کند.^{۱۱۲} در محرم این سال ابوالعتاهیه، برادرش جَرَّاح بن بُشر را با پنجاه سوار به نزد یحیی بن حسین فرستاد^{۱۱۳} تا او را در تصرف «خَرْقَان»^{۱۱۴} و «سَبِیع»^{۱۱۵} یاری نمایند. هنگامی که الهادی وارد این منطقه شد، روستاها را خالی از سکنه یافت و اهالی آن جا به میان کوه‌ها گریخته بودند. الهادی با فرستادن مأموران، به بزرگان منطقه امان داد و بزرگان قبایل نزد وی آمدند. در این هنگام مأموران و سربازان ابوالعتاهیه از خالی بودن خانه‌ها استفاده کردند و به غارت پرداختند. الهادی با شنیدن این خبر، فرمان داد همه اموال را به خانه‌ها برگردانند و قسم خورد اگر کسی بار دیگر این کار را انجام دهد، دست او را قطع خواهد کرد. بزرگان قبایل با دیدن عدالت الهادی قسم خوردند تا او را در جنگ‌ها همراهی کنند و از او اطاعت نمایند.^{۱۱۶}

به نظر می‌رسد پیش از این جریان، مخالفان الهادی به تبلیغ گسترده و پخش شایعه علیه او می‌پرداختند و فضای مسمومی بر ضد الهادی پدید آورده بودند. از این رو می‌بینیم، پیش از برخورد مردم با وی، آنها از ترس به کوه‌ها پناه می‌بردند. این جنگ تبلیغاتی یکی از چالش‌های جدید الهادی بود. هنگامی که خبر اتحاد ابوالعتاهیه با الهادی و بیعت اهل خرقان و سبِیع با وی به گوش دعام رسید بر او گران تمام شد.^{۱۱۸} و در موضع ضعف قرار گرفت.

در ماه صفر، الهادی با لشکری عظیم به سمت خَیوان حرکت کرد. با رسیدن این خبر، دعام بن ابراهیم، اهل خَیوان را جمع کرد و به آنان گفت که از جنگ با الهادی منصرف شده است. از این رو هیأتی را نزد هادی فرستاد و برای اهل خَیوان امان خواست و خود به «عَرْق» رفت.^{۱۱۹} الهادی پس از ورود به شهر، در خطبه‌ای خَیوانیان را که پیش از این

قول همراهی با وی را داده بودند به شدت سرزنش کرد و گفت:

... ای اهل خیوان، ای اهل نفاق و ای اهل دروغ و کذب... اگر فضایل یحیی

بن عیسی نبود، دستان مؤمنان را در کشتن باز می گذاشتم. پس از این به

واسطه خطای شما، بر شما رحم نمی کنم و اگر توطئه کنید شما را نابود

می کنم.^{۱۲۰}

دعام به سبب آن که شرایط و اوضاع با او یار نبود، از جنگ دست برداشت و مجبور به پذیرفتن شرطهایی شد که الهادی در همان ابتدا و در جواب نامه او نوشته بود^{۱۲۱} و زیر پرچم حکومت تازه تأسیس زیدیان قرار گرفت. از این رو هنگامی که دعام به شهر «عُرُق»^{۱۲۲} بازگشت، فرمان داد در اذان «حی علی خیر العمل» گویند، امر به معروف و نهی از منکر نمایند و از شرب خمر جلوگیری کنند. پس از آن الهادی را نزدیک خیوان ملاقات کرد و همراه فرزندان و عموزادگانش با وی بیعت کرد.^{۱۲۳}

یکی از رویدادهای مهم این ایام، ملحق شدن پنجاه نفر از طبریون به زیدیان یمن بود. هنگامی که الهادی با دعام در حال جنگ بود، در صده فردی به نام ابودغیش آشوب بر پا کرد. که الهادی به کمک طبریون تازه وارد، اوضاع صده را آرام کرد.^{۱۲۴} این اتفاق را می توان از نتایج و دست آوردهای بسیار مهم سفر الهادی به طبرستان دانست. ورود آنها در این شرایط حساس برای او بسیار مفید بود و توانست در این جنگ و جنگ های بعدی با تکیه بر ایمان و شجاعت این گروه از پشتوانه مطمئنی برخوردار شود. این نکته که پنجاه نفر فاصله بسیار طولانی میان طبرستان و یمن را طی کردند تا به کمک یحیی بن حسین بشتابند، علاوه بر آن که نشان دهنده اخلاص و شجاعت این گروه است، نشان می دهد که تبلیغات خاندان قاسم رسی تا چه محدوده ای رواج داشت. یکی از گرفتاری های مهم الهادی، اختلاف های قبیله ای بود که گاه به سبب کشته شدن فردی از یک قبیله به دست افراد قبیله دیگر و یا به سبب بروز مشکل مالی به وجود می آمد. اختلاف میان اهل سُبَّیع و اهل خَرَقان که با کشته شدن یکی از افراد اهل ربیعیه آغاز شد^{۱۲۵} و اختلاف میان

سلمانیان و خولانی‌ها^{۱۲۶} را می‌توان از مواردی دانست که با درایت الهادی، میان قبایل صلح شد.^{۱۲۷}

از سال ۲۸۷ هـ ق به بعد، شاهد شدت عمل امام الهادی در برابر قبایل و اشخاصی هستیم که بر ضد او دست به قیام و نافرمانی می‌زنند.^{۱۲۸} دلیل اصلی این شدت عمل را می‌توان در خیانت و پیمان‌شکنی این گروه‌ها دانست. اهل نجران که پیش از این با الهادی هم پیمان شده بودند، قصد جنگ با وی را کردند از این رو هنگامی که یحیی بن حسین بر آنها پیروز شد، فرمان داد تا کشته‌های نجرانیان را به گونه‌ای بر تنه درختان قرار دهند که سرهایشان به سمت پایین آویزان باشد.^{۱۲۹} هم چنین دستور داد تا خانه و باغ شورشیان را خراب کنند و هنگامی که درختان نخل آن جا را کردند، هادی الی الحق گفت:

رسول خدا ﷺ نیز با بنی نظیر این گونه رفتار نمود.^{۱۳۰}

و در این ادامه این آیه را خواند:

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ
الْفَاسِقِينَ؛^{۱۳۱}

هر درخت با ارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه

به فرمان خدا بود تا که فاسقان را خوار و رسوا کند.^{۱۳۲}

سپس افرادی را که دستگیر کرده بود^{۱۳۳} در روستای «غیل»^{۱۳۴} زندانی کرد.

در ادامه روند توسعه حکومت زیدیه در یمن، الهادی در سال ۲۸۸ هـ ق^{۱۳۵} پس از نامه‌ای که ابوالعتاهیه به وی نوشت^{۱۳۶} به صنعا، پناهگاه بنی‌یعفر و آل طریف و شهر مهم یمن توجه کرد. در ماه محرم این سال الهادی از محمد بن عبیدالله علوی، والی خود در نجران خواست تا سپاهیانی از بنی حارث، همدان و ساکنان نجران گردآورد و به او کمک کند. محمد بن عبیدالله علوی پس از جمع‌آوری نیروها، فرزندش علی بن محمد علوی را با لشکری عظیم به صعه نزد الهادی فرستاد. الهادی نیز سپاه بزرگی از خولانیان فراهم

کرد. با پیوستن دعام و یارانش، الهادی به سمت جنوب حرکت کرد.^{۱۳۷} هنگامی که به «ریده» رسیدند، اهل آن جا به واسطه آن چه از عدالت الهادی شنیده بودند به استقبال وی آمدند، الهادی نیز مالیات‌های ناحقی را که حاکمان گذشته طلب می‌کردند، بر اهل ریده بخشید و فرمان داد ایشان نیز همراه او شوند.^{۱۳۸}

روند حوادث نشان می‌دهد که با وجود فرمان‌بری ابوالعتاهیه از الهادی، سایر اقوام او از آل طریف و جفاتمیان گمان می‌کردند که حکومت ابوالعتاهیه بر صنعا هم چنان سبب نفوذ آنها در امور حکومتی خواهد بود و ابوالعتاهیه که تا پیش از این درصدد برخورد با آنها نبود، تصمیم گرفت با همراهی امام الهادی به مقابله با آنان برخیزد. سیره الهادی در این باره بیان می‌کند:

هنگامی که الهادی به خرفه رسید، ابوالعتاهیه آن چه از دست دعام خارج کرده بود از مناطق بون و نواحی شرقی، آن را به الهادی تحویل داد و این به خاطر مسئله‌ای بود که بین خود الهادی و ابوالعتاهیه بود و کسی از آن خبر نداشت.^{۱۳۹} *مراعات الحقیقات فی توفیر علوم اسلامی*

هنگامی که الهادی به «حَدَقَان» در نزدیکی صنعا رسید، ابوالعتاهیه که از پسر عموهایش از آل طریف و از اصحاب جفاتم می‌ترسید، با نقشه‌ای ماهرانه، یاران جفاتم به فرماندهی عبدالله بن جَرَّاح از آل طریف را به منطقه «سِر»^{۱۴۰} فرستاد و فرمان داد تا آن جا کمین کنند و منتظر فرمان او بمانند. هنگامی که الهادی، یارانش را آرایش نظامی می‌داد^{۱۴۱} ابوالعتاهیه و محمد بن ابی عباد^{۱۴۲} نزد او آمدند و بار دیگر با وی بیعت کردند.^{۱۴۳} ابوالعتاهیه از الهادی خواست تا پیش از اطلاع عموزادگانش، هر چه سریع‌تر وارد صنعا شود و این گونه در بیست و سوم محرم سال ۲۸۸ هـ ق، صنعا به تصرف الهادی در آمد.^{۱۴۴}

هنگامی که جفاتمیان و آل طریف از این موضوع مطلع شدند با شعار «لأنزید العلوی و لا یدخل بلدنا»^{۱۴۵} به سوی صنعا حرکت کردند و هنگامی که ابوالعتاهیه می‌خواست

آرامشان کند با پرتاب سنگ او را عقب رانند و در نزدیکی خانه الهادی با طبریون درگیر شدند.^{۱۴۶} الهادی و یارانش پس اتمام نماز در مسجد، به یاری آنها آمدند و پس از کشتن سی نفر از مهاجمان، آنان را مجبور به خروج از شهر کردند.^{۱۴۷}

یحیی بن حسین روز بعد با وساطت ابوالعاهیه، آنان را امان داد تا به منازلشان بازگردند اما روز بعد، الهادی از آنان کلامی شنید و دانست قصد خیانت دارند و پیمانشان را نقض کرده‌اند. از این رو بزرگان آنها را به خانه‌اش دعوت کرد و آنها را خلع سلاح نمود. سپس آنها را با غل و زنجیر به زندان انداخت و فتنه را خاموش کرد.^{۱۴۸}

آن گونه که سیره الهادی بیان می‌کند، پس از این زمان بود که الهادی را بر بالای منابر به نام امام توصیف کردند و به فرمان او، نامش را بر نقد و طراز حک کردند.^{۱۴۹} کار امام الهادی، آن چنان بالا گرفت که حتی در مکه به مدت هفت سال به نام او خطبه خواندند و سکه به نام او زدند.^{۱۵۰} از سکه‌های مضروب در صعدۀ در سال ۲۹۸ هـ ق که بر روی آنها حک شده است: «الهادی الی الحق امیر المؤمنین ابن رسول الله» و امروزه در موزه هنرهای اسلامی قاهره مصر نگهداری می‌شوند، معلوم می‌شود که یحیی بن حسین علاوه بر «الهادی الی الحق»، ملقب به «امیر المؤمنین» بوده است.^{۱۵۱}

پس از آن که اوضاع صنعا آرام شد، ابوالعاهیه هر آن چه از اموال چهارپایان و سلاح داشت تسلیم الهادی کرد و پیشنهاد الهادی را برای پذیرفتن مسئولیت برخی از امور رد کرد.^{۱۵۲} در صنعا، الهادی مأمورانش را به مخالفی و روستاهای اطراف فرستاد و آنها را به تقوای الهی، امر به معروف و نهی از منکر و رفع همه مظالم از مردم سفارش کرد و فرمان داد از مردم غیر از آن چه واجب است، گرفته نشود.^{۱۵۳}

یک ماه از ورود الهادی به صنعا نگذشته بود که در ماه صفر به شبام رفت و به وضع اقتصادی آن جا رسیدگی کرد و فرزندش محمد را والی خود در شبام قرار داد و به صنعا بازگشت. الهادی پس از آن که برادرش، عبدالله بن حسین رسی را جانشین خود در صنعا نمود به سمت مناطق جنوبی حرکت کرد.^{۱۵۴} وی به هر منطقه‌ای که می‌رسید کارگزارانی را برای آن جا تعیین می‌کرد^{۱۵۵} و هنگامی که در آخر ماه ربیع‌الاول به صنعا بازگشت،

برادرش عبدالله بن حسین را به حجاز فرستاد تا خانواده الهادی الی الحق، مشایخ و بزرگان رسی را به یمن آورد.^{۱۵۶}

عمده حوادث این دوره شامل حرکت‌ها و مخالفت‌های برخی افراد و قبایل کوچک بود که از عزل و نصب‌های الهادی ناراحت بودند و از این رو با پیمان شکنی بر ضد وی دست به قیام و شورش می‌زدند.^{۱۵۷} مهم‌ترین مخالفت‌ها در صنعا و اطراف آن از سوی آل طریف و آل یعفر شکل گرفت و تا سال ۲۸۹ هـ ق که مصادف با مرگ معتضد عباسی و به قدرت رسیدن مکتفی بالله (۲۸۹ - ۲۹۵ هـ ق) بود،^{۱۵۸} الهادی را در آن منطقه درگیر کرد. سرانجام یحیی بن حسین پس از زخمی شدن مجبور شد از صنعا به صعده عقب‌نشینی نماید.^{۱۵۹}

این عقب‌نشینی سبب شد تا قبایل دیگر و قبایل اطراف صعده مخالفت خود را ابراز کنند.^{۱۶۰} در این درگیری‌ها ابن مرتضی فرزند الهادی در «مَدْر»^{۱۶۱} در شمال صنعا در ماه رجب سال ۲۹۰ هـ ق اسیر شد، اما یک روز بعد الهادی شکست سختی به مخالفان خود وارد کرد و یاران او، ابن مرتضی را که در بیت بوس^{۱۶۲} (قلعه‌ای در جنوب غربی صنعا) زندانی بود، آزاد کردند.^{۱۶۳}

در هنگامی که پیمان شکنی‌ها و درگیری‌ها در حال گسترش بود، حضور قرامطه^{۱۶۴} در یمن مشکل جدیدی را برای یحیی بن حسین ایجاد کرد. از سال ۲۹۱ هـ ق تا سال ۲۹۸ هـ ق، الهادی هفتاد و سه جنگ با قرامطه انجام داد.^{۱۶۵} قرامطه در سال ۲۹۱ هـ ق به فرماندهی علی بن فضل حمیری و منصور بن حسن کوفی به یمن وارد شدند^{۱۶۶} و در سال ۲۹۳ هـ ق علی بن فضل پس از درگیری‌های فراوان توانست بر صنعا مسلط شود و آن جا را غارت کند.^{۱۶۷}

مشکل قرامطه و حضور آنها در یمن، غیر از مشکل‌ها و گرفتاری‌هایی بود که تا پیش از این الهادی با آن رو به رو بود. پیش از ورود الهادی الی الحق به یمن، جنوب شبه جزیره، کمتر با مباحث و آرای کلامی و علمی آن دوره روبه رو بود، از این رو یحیی بن حسین که فردی عالم و مجتهد بود می‌توانست در خلأ موجود بر اساس علوم اسلامی،

مانند قرآن و سنت، مباحث علمی و نظری زیدیه را تبیین و توجیه نماید. به همین سبب درگیری‌های ابتدایی وی بیشتر در رابطه با مسائل اجتماعی و اقتصادی بود. اما اوضاع با حضور قرامطه دگرگون شد. و رقیبان سرسخت اسماعیلی که دارای آرای نظری و کلامی بودند، عرصه را بر زیدیه یمن تنگ کردند. کشمکش‌های بسیاری میان زیدیان و قرامطه رخ داد و صنعا مهم‌ترین شهر یمن در میان این دو گروه رد و بدل می‌شد^{۱۶۸} اما اغلب قرامطه پیروز می‌شدند.^{۱۶۹} در سال ۲۹۷ هـ ق / ۱۱۰۰ م هنگامی که الهادی، محمد بن علی عباسی را به همراه دعام به صنعا فرستاد، آنان به سبب ترس از بازگشت قرامطه مجبور شدند آن جا را ترک کنند و به صعده بازگردند.^{۱۷۰}

هر چند این دوره از دوره‌های مهم تاریخی حکومت زیدیان محسوب می‌شود که الهادی توانست مرزهای دولت تازه تأسیس خود را از شمال تا نجران و از جنوب تا عدن، هر چند به صورت موقت گسترش دهد اما امام الهادی تا زمان فوتش با قرامطه، قبایل اطراف صنعا و اهل نجران درگیر بود^{۱۷۱} و در آخرین درگیری یاران وی در نجران، محمد بن عبیدالله علوی (والی آنجا) به دست بنی الحارث کشته و به صلیب کشیده شد.^{۱۷۲}

سرانجام یحیی بن حسین ملقب به الهادی الی الحق در ذی حجه سال ۲۹۸ هـ ق / ۱۱۰۱ م در حالی که به شدت مریض بود از دنیا رفت.^{۱۷۳}

سیره فرهنگی و فکری الهادی الی الحق

سیره سیاسی الهادی، بیشتر بر اساس آموزه‌های زیدیه شکل گرفته بود و او در برخورد با مسائل از آرای دینی یاری می‌گرفت و کمتر مشاهده می‌شود که او برای حل مشکلی، پا را فراتر از آموزه‌های دینی گذاشته باشد.

هنگامی که الهادی به صعده رسید، در دارالاماره ساکن شد. نمازهای یومیه را به جماعت می‌خواند و میان دو نماز مردم را موعظه می‌کرد و فرائض دینی را تعلیم می‌داد. پس از نماز مردم نزد او شکایت می‌آوردند و او بلند می‌شد در کوچه‌ها و بازار می‌گشت و اگر دعوایی می‌دید آنها را به صلح دعوت می‌کرد و اگر زنی را می‌دید او را دعوت به

حجاب می‌کرد.^{۱۷۴} او را اولین حاکمی می‌دانند که بُرَقَع (مقنعه روبند دار) را برای زنان یمن ساخت و آنها را ملزم به استفاده از آن کرد.^{۱۷۵} وی حتی به شکایت زنان از بزرگان توجه می‌کرد.^{۱۷۶} به امور اهل ذمه، توجه خاصی داشت و به ایشان گفته بود که اگر کسی آزارشان داد، او را مطلع کنند.^{۱۷۷} وی جزیه را از زنان یهودی و نصرانی برداشت.^{۱۷۸}

سیره الهادی در این باره آورده است:

یحیی بن حسین در ابتدای ورود، به اموال اهل ذمه که پس از اسلام به دست آورده بودند، توجه خاصی پیدا کرد. از این رو الهادی دستور داد تا اهل ذمه آن چه بعد از اسلام از مسلمانان خریده‌اند را رها کنند و به مسلمانان بفروشند و آن چه از دوره جاهلیت مانده است، برای آنها باقی بماند. محمد بن عبیدالله علوی می‌گوید که «الهادی استدلال می‌کرد: چون اهل ذمه نباید از این اموال زکات و صدقه پرداخت کنند این باعث ضعف اسلام می‌شود». اما پس از گریه و زاری و درخواست اهل ذمه و شهادت مردم مبنی بر اینکه این اموال را اهل ذمه به اجبار از آنان نگرفته‌اند، از اموال آنان چشم پوشی کرد و قرار شد تا یک نهم این اموال به عنوان صلح و صدقه به الهادی پرداخت شود.^{۱۷۹} پس از آن جزیه اهل ذمه را این گونه تعیین کرد که چهل و هشت درهم برای اشراف و بزرگان، بیست و چهار درهم برای ائشار متوسط و دوازده درهم برای ضعیفان تا در مقابل پرداخت جزیه، جان و مال آنان تحت حمایت مسلمانان باشد.^{۱۸۰}

قحطی و خشک‌سالی در یمن یکی از دلایل ورود الهادی به یمن و درخواست بیعت مردم با او بود و بعدها قحطی چنان شدت گرفت. که عرصه را بر مردم تنگ کرد، روستاها خراب شد، مردم از گرسنگی یک‌دیگر را می‌خوردند و کسی قحطی بزرگتر از این را به یاد نداشت.^{۱۸۱} از این رو الهادی همواره توجه خاصی به مسائل اقتصادی و معیشتی مردم داشت. او علاوه بر آن چه که درباره اهل ذمه انجام داد، از کارگزارانش خواست تا پس از

جمع‌آوری زکات و صدقات، یک چهارم از آن را میان مستمندان تقسیم کنند. الهادی تأکید داشت که شیوه رسول خدا را در مسائل مالی اجرا می‌کند.^{۱۸۲} او هنگامی که جایی را فتح می‌کرد مالیات‌های حاکمان پیشین را لغو می‌کرد و فقط آن چه را که خداوند واجب کرده بود از مردم می‌گرفت. از این رو کسانی که به این اموال تعرض می‌کردند از سوی الهادی تعقیب و توبیخ می‌شدند.^{۱۸۳}

الهادی، مسجد را محل بستری شدن مریضان و مجروحان قرار داد و برای عیادت مریضان و درمان جراحات آنان به دیدارشان می‌رفت.^{۱۸۴} او به والیان سفارش می‌کرد به مردم نیکی کنند.^{۱۸۵} و خود به زندان‌ها سرکشی می‌کرد و از گناه زندانیان پرسش می‌کرد.^{۱۸۶} در جنگ‌ها برای برقراری صلح امان می‌داد.^{۱۸۷} در جنگ‌ها به یارانش روحیه می‌داد و می‌گفت:

پرچمی برتر از پرچم بدر نیست مگر پرچم ما، کاری برتر نیست مگر کار ما
و چگونه چنین نباشد در حالی که همت شما اظهار دین، احیاء کتاب خدا، امر به
معروف و نهی از منکر است.^{۱۸۸}

الهادی در روزهای عادی سوار اسب ضعیفی می‌شد و هنگام جنگ، اسبش را عوض می‌کرد و بر اسب جنگی خود که «ابالحمام» نام داشت^{۱۸۹}، سوار می‌شد. برخی از قبایل مانند بنی‌الحارث که الهادی را می‌شناختند، از اسب او به نیتش برای جنگ پی می‌بردند.^{۱۹۰} الهادی نسبت به برخی از گناهان بسیار حساس بود.^{۱۹۱} او با شرب خمر که از مسائل شایع، جامعه آن روز یمن بود به شدت مبارزه کرد و کسی را که شرب خمر می‌کرد، هشتاد ضربه شلاق می‌زد^{۱۹۲} و این یکی از مسائلی بود که سبب اختلاف او با قبایل یمنی در دوره اول حضورش در یمن شد.

در هر حال، عمل کرد الهادی که از آرای او در باب امامت، جهاد و وجوب اطاعت از او نشأت می‌گرفت، سبب شد با مشکل‌های گوناگونی برای تثبیت و اجرای احکام زیدیه در یمن روبرو شود و با ظهور قرامطه، صعده تنها پایگاه امن او شد.

جانشینان الهادی الی الحق

یحیی بن حسین در سال ۲۹۸ هـ ق در گذشت و به فرمان فرزندش، محمد المرتضی در مسجد صعده و در کنار قبر طبریون دفن شد.^{۱۹۳} نظریه وراثت در مذهب زیدی سبب شد^{۱۹۴} فرزند الهادی بنا بر وصیت پدر^{۱۹۵} جانشین او شود. مردم در روز پنجشنبه، اول محرم سال ۲۹۹ هـ ق پس از خاک سپاری یحیی بن حسین، با او بیعت کردند.^{۱۹۶}

در سال ۲۷۸ هـ ق، فاطمه بنت حسن بن قاسم رسی (دختر عمو و همسر الهادی) صاحب فرزندی به نام محمد شد.^{۱۹۷} او را فقیه و عالم به اصول دین می‌دانند.^{۱۹۸} و رساله‌هایی، چون *الایضاح*، *جواب المسائل المعقلی*، *جواب المسائل مهدی* و *کتاب النوازل* را به او نسبت می‌دهند.^{۱۹۹}

به درستی معلوم نیست، چرا او تنها شش ماه حکومت زیدیان یمن را برعهده گرفت.^{۲۰۰} او در ذی‌القعدة سال ۲۹۹ هـ ق در جمع سران قبایل، خود را از امامت زیدیه عزل کرد. پس از این، امور زیدیان را پسر عموهایش تا ورود احمد بن هادی الی الحق برعهده گرفتند.^{۲۰۱} در این دوران که خلأ قدرت در میان زیدیان پدید آمد، قرامطه بسیار فعال شدند و عمر بن محمد خراشی در منطقه جند برای مذهب شافعی فعالیت می‌کرد.^{۲۰۲} محمد المرتضی که فرزند بزرگ الهادی بود،^{۲۰۳} در سال ۳۱۰ هـ ق سی و دو سالگی از دنیا رفت و در کنار پدرش در مسجد صنعا دفن شد.^{۲۰۴} پس از او، برادرش احمد بن یحیی بن حسین رسی ملقب به الناصر در سال ۳۰۱ هـ ق امام زیدیان یمن شد^{۲۰۵} و اهل خولان، نجران و همدان به او پیوستند.^{۲۰۶}

او بر ضد اسماعیلیان قدرت‌مند یمن قیام کرد و بر خلاف یحیی بن حسین در جنگ با قرامطه پیروز شد.^{۲۰۷} بیشتر پیروزی‌های او پس از فوت علی بن فضل قرمطی در جمادی الاخر سال ۳۰۳ هـ ق رقم خورد.^{۲۰۸} او توانست عدن را از وجود قرامطه پاک کند^{۲۰۹} و شکست‌های سنگین بر آنان در «مسور»^{۲۱۰} و منطقه «غاش» وارد کند.^{۲۱۱} با ضعف قرامطه، حکومت زیدیان نیروی تازه‌ای پیدا کرد و به آرامش نسبی رسید.^{۲۱۲}

اکثر امامان زیدیه یمن از نسل الناصر هستند. کتاب‌ها و رساله‌هایی، چون *المفرد*، *جواب المسائل موسی بن هارون العوقی*، *جواب المسائل الطبریین*^{۲۱۳} و *کتاب الخلاف بین ابی حنیفه و اصحابه و ما انفرد به عنهم*^{۲۱۴} از آثار او هستند.

پس از وفات امام الناصر در سال ۳۲۲ هـ ق، دولت خاندان رسی رو به ضعف نهاد.^{۲۱۵} دلیل اصلی این ضعف، اختلاف میان زیدیان درباره جانشینی الناصر بود. در سال ۳۲۲ هـ ق گروهی با پسر الناصر، حسن بن احمد بن یحیی بیعت کردند و در ذی الحجه همین سال، گروهی دیگر با برادرش قاسم بن احمد بیعت کردند. قاسم بن احمد به میان همدانیان رفت که به وی اظهار علاقه می‌کردند.^{۲۱۶} دو برادر برای رفع درگیری توافق کردند که برای حق قدم بردارند و هر کس این توافق تخلف کرد دست دیگری برای اقدام بر ضد او باز باشد.^{۲۱۷}

حسن بن احمد عهد شکنی کرد و اکلیلیان را در جنگ بر ضد قاسم همراهی کرد اما جنگ به سود قاسم رقم خورد. حسن مجبور به عقب‌نشینی شد و قاسم به صعده باز گشت.^{۲۱۸} بروز چنین اختلاف‌هایی که سابقه دیرینه در جهان اسلام داشت و یکی از عوامل اولیه انشعاب میان مسلمانان و سپس شیعیان شده بود، این بار گریبان گیر زیدیان یمن شد. در شرایطی که اوضاع یمن بر اثر عوامل مختلف جغرافیایی و انسانی آشفته بود و حکومت زیدیان نتوانسته بود به ثباتی کامل برسد، بروز چنین اختلافی را می‌توان از دلایل مهم ضعف و انحطاط خاندان رسی در یمن دانست. این حاجب به خوبی به این موضوع اشاره می‌کند:

«امامشان همچنان در صعده دوام داشت تا آن که میانشان اختلاف افتاد.»^{۲۱۹}

به هر حال، قاسم بن احمد در سال ۳۴۵ هـ ق کمی پس از کشته شدن برادرش حسن از دنیا رفت.^{۲۲۰}

نتیجه‌گیری

معرفی الهادی الی الحق به عنوان منجی یمن سبب شد تا وی بدون هیچ مخالفتی امامت زیدیان را در این منطقه برعهده گیرد. در شرایطی که ضعف و نابسامانی حکومت عباسی را فراگرفته بود، الهای به طبرستان سفر کرد اما با مخالفت جدی در آن جا روبه‌رو شد. از این رو بلافاصله آن ناحیه را ترک کرد و به حجاز بازگشت. این سفر در ظاهر ناموفق بود اما سبب شد تا الهادی شیعیانی در آن منطقه پیدا کند که بعدها به نام «طبریون» به وی پیوستند و او را در جنگ‌ها یاری کردند.

الهادی برای اولین بار در سال ۲۸۰ هـ ق / ۸۹۳ م به یمن رفت. این سفر که بدون آمادگی قبلی و بر اساس دعوت برخی از قبایل یمنی انجام گرفت، موفقیت چندانی را در بر نداشت و الهادی به زودی به سبب ایجاد تنش برای اجرای حد شرب خمر، مجبور به ترک یمن شد. این سفر سبب شد تا یحیی بن حسین با قبایل مهم و بزرگان یمنی، مانند قبیله خولان در صعدا آشنا شود و از وضعیت اجتماعی اهل یمن آگاهی یابد.

الهادی الی الحق در سال ۲۸۳ هـ ق / ۸۹۷ م به سبب بروز قحطی و آشوب میان قبایل و ضعف عباسیان به یمن بازگشت. او در این سفر بر خلاف سفر اول، بزرگان و یارانش را از منطقه رس به همراه برد. همکاری قبایل یمنی و خصوصیات ویژه اخلاقی الهادی، چون علم، پرهیزکاری و بخشش موجب شدند وی در سال ۲۸۸ هـ ق / ۹۰۰ م با همکاری ابوالعتاهیه والی صنعا، این شهر را در اختیار گیرد. پس از آن الهادی الی الحق با همراهی طبریون قدرت خود را به سمت جنوب یمن تا عدن توسعه داد. او برقه را اجباری کرد و ضرب سکه به نام خود را در این مرحله آغاز نمود.

پس از مدتی، بحران اقتصادی ناشی از جنگ‌ها و تداوم خشک‌سالی سبب افزایش هزینه‌های اقتصادی و کاهش درآمدهای حکومتی شد. از سوی دیگر قبایل و بازماندگان حکومت عباسی، مانند جفاتمیان و آل یعفر که پیش از این حاکمیت یمن را در دست داشتند با بسیج قبایل مخالف، ناآرامی و ناامنی را در مناطق تحت نفوذ این دولت تازه تأسیس ایجاد کردند. از این دوره اقتدار الهادی رو به ضعف نهاد. وی در اطراف صنعا با

مخالفتان درگیر شد و مجبور گردید چندین مرتبه با آنها بجنگد.

هم‌چنین، فعالیت قرامطه به رهبری علی بن فضل در یمن، مشکل جدیدی برای ادامه فعالیت‌های یحیی بن حسین ایجاد کرد. یمن تا پیش از این کمتر با آرای کلامی و علمی آن دوره روبه‌رو بود و با حضور قرامطه که دارای آرای نظری و کلامی جدیدی بودند، عرصه بر زیدیان یمن تنگ شد. این رقیب تازه، موجب هفتاد و سه جنگ و از بین رفتن یاران با وفای الهادی شد. در اغلب این جنگ‌ها پیروزی با قرامطه بود. از این رو برخی مناطق تحت نفوذ الهادی از کنترلش خارج شد و صنعا مهم‌ترین شهر یمن جنوبی بارها میان این دو گروه ردّ و بدل شد. در این دوران صعده و قبایل اطراف آن، تنها پایگاه مهم یحیی بن حسین بودند.

پس از وفات امام الهادی الی الحق در سال ۲۹۸ هـ ق، طبق نظریه وراثت در مذهب زیدی، محمد المرتضی فرزند بزرگ الهادی، بنا بر وصیت پدر جانشین او شد و شش ماه حکومت زیدیان یمن را عهده دار بود. پس از او، فاصله‌ای سه ساله میان امامت محمد المرتضی و احمد الناصر ایجاد شد و احمد الناصر در سال ۳۰۱ هـ ق امامت زیدیه یمن را برعهده گرفت.

اسماعیلیان از این زمان سه ساله استفاده کردند و نفوذشان را بیش از پیش در یمن گسترش دادند. قرامطه مهم‌ترین چالش احمد الناصر در دوران حکومتش بودند. بیشتر پیروزی‌های احمد الناصر در جنگ با قرمطیان پس از فوت علی بن فضل قرمطی در جمادی الاخر سال ۳۰۳ هـ ق رقم خورد. او توانست برخلاف جدش یحیی بن حسین، در بیشتر جنگ‌ها پیروز شود. در این زمان با ضعیف شدن قرامطه، حکومت زیدیان نیروی تازه‌ای یافت و به آرامش نسبی رسید.

بی‌نوشت‌ها

۱. مؤلف مجهول، *أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دارالطلیعة، ۱۳۹۱ ق، ص ۴۱۲.
۲. دینوری، جریان کشته شدن ابومسلم را این گونه بیان می‌کند: «ابوجعفر نزد ابومسلم آمد و او را سرزنش کرد. ابومسلم گفت: امیرالمؤمنین نباید در مورد من این گونه سخن بگوید، من سختی‌های بسیاری را متحمل شده‌ام. ابوجعفر گفت: پلید زاده، به خدا سوگند اگر زن و یا کنیزی نیز به جای تو بود، می‌توانست چنین کند و دو دست خود را بلند کرد. ابومسلم هنگامی که ناراحتی ابوجعفر را دید گفت: یا امیرالمؤمنین خودت را ناراحت مکن، من کوچک‌تر از آن هستم که به اطلاع تو رسانده‌اند. ابوجعفر دو دستش را بر هم زد، عثمان بن نهیک بیرون آمد و ضربه‌ای سبک به ابومسلم زد. ابومسلم بر روی پاهای ابوجعفر افتاد و آن را بوسه زد و گفت: یا امیرالمؤمنین تو را به خدا سوگند می‌دهم. ابوجعفر با پای خود به ابومسلم زد و شیب ضربه‌ای بر کتف ابومسلم فرود آورد. ابومسلم گفت: مرا دریابید، آیا فریاد رسی نیست؟ و ابوجعفر فریاد کشید و گفت: بی‌مادر او را بزنی. آنان نیز به ابومسلم حمله‌ور شدند و او را کشتند». ابن قتیبه دینوری، *الامامة و السياسة*، تحقیق علی شیری، طبعة الاولى، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۵.
۳. نمونه‌هایی، چون واقعه فخ، برخورد با محمد بن عبدالله (معروف به مهدی)، ابوالسرایا و ظهور ابن افضس در مدینه و زیدنار در بصره را می‌توان نام برد.
۴. خیرالدین الزرکلی، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، طبعة الثامنة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م، ج ۳، ص ۳۳۸.
۵. احمد بن داود دینوری، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال،

قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۶.

۶. علی بن محمد عباسی، سیره الهادی الی الحق یحیی بن حسین، تحقیق سهیل زکار، طبعه الثانية، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ هـ ق / ۱۹۸۱ م، ص ۲۷.
۷. ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحادة، الطبعه الثانية، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸ م، ج ۴، ص ۱۰-۱۱.
۸. نام شهری در نزدیکی ساحل باب المنذب که در زمان مأمون و به دست زیادیان ساخته شد و پایتختشان قرار گرفت. یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، الطبعه الثانية، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۱۳۱.
۹. حسن خضیری احمد، دولت زبیدی یمن، ترجمه احمد بادکوبه، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۲۰ - ۲۶.
۱۰. حسن سلیمان محمود، تاریخ الیمن السیاسی فی عصر الاسلامی، عراق: المجمع العلمی العراقی، ۱۹۹۶ م، ص ۱۱۷ - ۱۲۹.
۱۱. عزل و نصب اشخاصی، چون حمدویة بن علی بن عیسی بن ماهان، احمد بن محمد العمری معروف به احمر العین، جعفر دینار معروف به خیاط، ایثاخ، ساربامین، ابواحمد موفق برادر معتمد عباسی از این نمونه می باشند.
۱۲. جفاتم لشکریان والی عباسی، علی بن حسین مشهور به جفتم را گویند. او آخرین والی عباسی بود که سال ۲۸۲ هـ ق از عراق به صنعا وارد شد و در جنگ با دعام همدانی بر او پیروز شد. وی، یارانش را در این سال ترک کرد و به عراق رفت اما یارانش در صنعا باقی ماندند. حسین بن احمد العرشی، بلوغ المرام فی شرح مسک الختام فی من تولی ملک الیمن من ملک و امام، مکتبه الثقافیة الدینیة، بی تا، ص ۱۹؛ حسن خضیری احمد، پیشین، ص ۵۸.
۱۳. اینان هر کدام بر منطقه ای حاکم بودند و به هر روشی که می خواستند آن را اداره می کردند.

آل طریف از قبایل ساکن یمن بودند. ابراهیم بن خلف یکی از آل طریف بود. زنان را اسیر می‌کرد و به مکه می‌برد و می‌فروخت و گاه مردان جفاتم، زن و بچه‌های را برای فسق و فجور از بازار می‌ربودند و کسی نمی‌توانست مانع آنها شود. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲۰۵؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، *انباء الزمن فی تاریخ الیمن*، تصحیح محمد عبدالله ماضی، مکتبه الثقافیه الدینیة، بی‌تا، ص ۲۱ - ۲۲.

۱۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۷، ص ۸۱.

۱۵. احمد بن ابراهیم حسنی، *المصابیح*، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی، الطبعة الاولى، صعده: مؤسسة الامام زید، ۱۴۲۲ هـ ق، ص ۵۸۴.

۱۶. ابو محمد قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم طباطبا بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام (۱۶۹ - ۲۴۶ هـ ق) معروف به قاسم رسی، فقیه، شاعر و از ائمه زیدیه که از همراهان و ملازمان ابن طباطبا بود. او پس از کشته شدن برادرش ابن طباطبا (۱۹۹ هـ) دعوت به خویش را آغاز کرد. پس از دوره‌ای اختفاء در مصر به مدینه آمد و در جبال «قدس» در اطراف مدینه ساکن شد. برای او بیست و سه رساله و کتاب نام برده‌اند. مانند: «الإمامة»، «الرد علی ابن المقفع»، «سیاسة النفس»، «العدل و التوحید» و «الناسخ و المنسوخ». خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۱.

۱۷. همان.

۱۸. قاسم رسی توانست از طریق این مبلغان، افرادی را که در ایام حج به مدینه می‌آمدند با آرای خود آشنا کند و با این روش دیدگاه‌های خود را به سایر نقاط جهان اسلام منتقل نماید. به همین دلیل او توانست تعدادی از عمو زادگانش را به مناطقی از بلخ، طالقان و جوزجان برای گسترش افکارش بفرستد. (فؤاد سید ایمن، *تاریخ المذاهب الدینیة فی السلاطین الیمن حتی نهایت القرن السادس الهجری*، الطبعة الاولى، دارالمرب اللبانیة، ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸ م، ص ۲۳۰؛ حسنی، پیشین، ص ۵۶۴).

۱۹. نام کامل او، یحیی بن حسین بن قاسم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام از سادات حسنی و ملقب به الهادی الی الحق می‌باشد. وی در سال ۲۴۵ ق در مدینه یک سال پیش از وفات جدش، قاسم رسی به دنیا آمد. قاسم رسی هنگام تولد برای او اذن و اقامه گفت و او را دعا کرد. الهادی در دوران حیات خود دو همسر اختیار کرد و صاحب پنج فرزند شد. محمد المرتضی، احمد الناصر، فاطمه و زینب از دختر عمویش، فاطمه بنت حسن بن قاسم رسی و فرزند دیگرش به نام حسن بن یحیی از زنی صنعانی بودند. خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۱: یحیی بن حسین هارونی، *الافادة فی تاریخ ائمة الزیدیه*، تحقیق محمد یحیی سالم عزان، الطبعة الاولى، یمن: دارالحکمة الیمنیه، ۱۴۱۷ هـ ق / ۱۹۹۶ م، ص ۱۲۸.
۲۰. محمد الوظائف، *القول الاول والثانی*، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، <http://imamzaid.com.books>: محمد بن حمزه نجم الصعدی، *در الاحادیث النبویة بالاسانید الجیوریة*، تحقیق عبدالله بن حمود العزی، الطبعة الاولى، عمان: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، ۱۴۲۲ هـ ق / ۲۰۰۲ م، ص ۱۵۱.
۲۱. روایت‌هایی چون: «سیخرج ولد من ولدی فی هذه الجهة یحیی الهادی یحیی الله به ائدین» از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و «ما من فتنة الا و انا اعرف سابقها و ناعقها. ثم ذکر فتنة بین الثمانین و المائین فیخرج رجل من عترتی اسمه اسم نبی، یملاء الارض عدلاً كما ملئت جوراً، یمیز بین الحق و الباطل، یؤلف الله بین قلوب المؤمنین علی یده» از حضرت علی علیه السلام و امثال این روایت‌ها و هم چنین سخنان قاسم رسی در مورد مقام الهادی، مانند: «هو والله صاحب الیمن»، زمینه را برای پذیرش الهادی الی الحق به عنوان امام زیدیان پس از قاسم رسی ایجاد کردند. محمد نجم الصعدی، همان، ص ۱۴۷؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۸۳.
۲۲. هارونی، پیشین، ص ۱۳۴؛ شوقی ابراهیم العمرجی، *الحیة السیاسیة و الفکریة الزیدیة*، الطبعة الاولى، قاهره: مکتبه مدبولی، ۲۰۰۰ م، ص ۱۸۰.
۲۳. هارونی، همان.

۲۴. محمد بن احمد مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، الطبعة الثالثة، قاهرة: مكتبة مدبولی، ۱۴۱۱ هـ ق / ۱۹۹۱ م، ص ۲۷.
۲۵. احمد ابن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۶۸.
۲۶. هارونی، پیشین.
۲۷. همان.
۲۸. قاسم رسی در ایام حج به گسترش دیدگاه‌ها و افکارش مبادرت می‌ورزید و در کنار آن داعیانی از جمله، عموزادگانش را برای تبلیغ به مناطق مختلف مانند طالقان و طبرستان می‌فرستاد، این امر موجب شد در مناطق مختلف بسیاری از مردم با آرای وی آشنا شوند و به او پیوندند. عصام الدین عبد الرؤف الفقی، *الیمین فی ظل الاسلام منذ فجرة حتی قیام دولت بنی رسول*، الطبعة الثالثة، قاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۹۴ م، ص ۱۰۴؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۶۴؛ شوقی ابراهیم العمرجی، پیشین، ص ۱۷۴.
۲۹. ن ک: علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲۰۵.
۳۰. ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۲ و ج ۴، ص ۲۷۲؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۸۲.
۳۱. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۶؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۷؛ خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج ۸، ص ۱۴۱.
۳۲. علی بن محمد عباسی، همان، ص ۱۷.
۳۳. محمد الوظاف، پیشین.
۳۴. طبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.
۳۵. اصغر منتظر القائه، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت*، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ص ۱۸۷ - ۲۱۹.
۳۶. قبلاً به این مسئله اشاره شد و برای نمونه روایت‌هایی از پیامبر ﷺ یا حضرت علی علیه السلام

درباره او بیان شد. همچنین قاسم رسی درباره او گفته بود: «هو و الله یحیی، صاحب الیمن». علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۰.

۳۷. شرفه روستایی در شمال صناعا و نزدیکی آن است. حسن بن احمد بن یعقوب همدانی، صفة جزيرة العرب، تحقیق محمد بن علی الاکوع، بغداد: دارالشئون الثقافیة العامة، ۱۹۸۹ م، ص ۱۷۸ و ۲۱۷.

۳۸. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۶؛ محمد الوظائف، پیشین.

۳۹. علی بن محمد عباسی، همان؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۷؛ محمد الوظائف، همان.

۴۰. نام او عبدالله بن بشر بن طریف و ملقب به ابوالعناهیة است. او شخصی ادیب و شاعر و از بزرگان یمن و پادشاه صعده و اکثر مخالفین آن جا بود. الهادی الی الحق، الاحکام فی الحلال و الحرام، تصحیح ابوالحسن علی بن أحمد بن أبی حریصه، الطبعة الاولى، مكتبة يعسوب الدين الشیبیة الالكترونیة، ۱۴۱۰ هـ ق / ۱۹۹۰ م، ج ۲، ص ۱۶؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۷۹؛ علی بن محمد عباسی، همان، ص ۱۰.

۴۱. احمد بن ابراهیم حسنی، همان، ص ۵۷۰، ۵۷۷.

۴۲. همان، ص ۵۷۶.

۴۳. حتی این احتمال وجود دارد که وی به تنهایی به آن جا رفته باشد.

۴۴. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۶؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۷۰.

۴۵. همان، ص ۵۸۴.

۴۶. علی بن محمد عباسی، همان، ص ۳۶، ۶۶.

۴۷. یاقوت الحموی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۷.

48. saada.

۴۹. خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج ۸، ص ۱۴۱.

۵۰. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۷۶ - ۵۷۷؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد،

پیشین، ص ۸.

۵۱. احمد بن ابراهیم حسنی، همان، ص ۵۷۸.

۵۲. روستایی در نزدیکی مدینه بوده است. مقدسی، پیشین، ص ۵۳.

۵۳. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۶ و ۳۷.

۵۴. همراهان الهادی در این سفر پسرش محمد بن یحیی، یوسف بن محمد حسنی، محمد بن عبدالله از فرزندان عباس بن علی رضی الله عنه و یحیی بن حسین از فرزندان عمر بن علی رضی الله عنه و ادريس بن احمد از فرزندان جعفر بن ابی طالب و ده نفر از خدمه بودند. همان، ص ۳۸.

۵۵. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۷۸؛ محمد الوظاف، پیشین.

۵۶. *zabid* مقدسی، زبید را این گونه توصیف می‌کند: «زبید، قصبه تهامه است و یکی از دو مادر شهر آنست، زیرا جایگاه شاهان یمن است. شهری معتبر و خوش ساخت و به بغداد یمن شناخته می‌شود. اندک ظرافتی دارند. بازرگانان، دانشمندان، بزرگان و ادیبان در آن ساکنند. هر کس بدان در آید، سود برد و برای ساکنانش مبارک است. چاه‌هایشان شیرین، گرمابه‌هایشان پاکیزه است. بارویی از گل با چهار دروازه دارد: دروازه غلاقه، دروازه عدن، دروازه هشام و دروازه شبارق که به سوی شبارق می‌رود که دیهی در دره زبید است پیرامون آن دیه‌ها و کشتزارها است. از مکه آبادتر، بزرگتر و مجهزتر است. بیشتر ساختمان‌هایش از آجر و خانه‌های آن گشاده و نیکو است. جامع از بازار دور است. زمینش صاف و زیر منبر باز است تا صف بدان جا کشیده شود. ابن زیاد، کاریزی برایش کشیده است. شهری زیبا و در یمن بی‌مانند است. بازارهایش تنگ و نرخ‌ها گران و میوه اندک است و بیشتر خوراکشان ذرت و گاورس است. مقدسی، پیشین، ص ۸۴.

۵۷. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۰.

۵۸. همان، ص ۴۰ - ۴۱.

۵۹. صعده منطقه‌ای در شمال صنعا که در آن دژهای فراوانی است و مشهورترین آنها، دژ

- صعده است. ابن خلدون، پیشین، ج ۴، ص ص ۱۴۲.
۶۰. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۷۸، ۵۸۴؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۰.
۶۱. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۱.
۶۲. این افراد از همراهان الهادی هنگام خروج از مدینه، افرادی از قوم بنی معاویه بن حرب و کسانی که در بین راه به الهادی پیوستند تشکیل می شدند، همان، ص ۴۲.
۶۳. ابن خلدون، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۲.
۶۴. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۲.
۶۵. مخالف روستا و بخش ها را می گویند که گاه به معنی استان هم آمده است.
۶۶. مثلاً از زمین هایی که با باران یا آب قنات آبیاری می شوند یک دهم و از زمین هایی که با شتر و دلو آبیاری می شوند یک بیستم و... زکات بگیرند. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۵.
۶۷. همان، ص ۱۷، ۴۳ - ۴۵. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
۶۸. همان، ص ۴۶؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۰.
۶۹. علی بن محمد عباسی، همان، ص ۴۷.
۷۰. الهادی الی الحق، مجموع رسائل الامام الهادی، تحقیق عبدالله بن محمد الشاذلی، الطبعة الاولى، عمان: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، ۱۴۲۱ هـ ق / ۲۰۰۱ م، ص ۶۲۲.
۷۱. همان، ص ۵۱۳؛ علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۸.
۷۲. الهادی الی الحق، الاحکام فی الحلال و الحرام، پیشین، ج ۲، ص ۱۴.
۷۳. یکی از استان های یمن و نزدیک به مکه. یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۶.
۷۴. از روستاهای منطقه نجران که نام آن را برگرفته از نام «وادعة بن عمرو بن ناشج» دانسته اند. همان، ص ۷۰.
۷۵. نام دو روستا در یمن که در جهت راست (شرق) صنعا قرار دارند. همان، ج ۳، ص ۳۱۰؛

مقدس، پیشین، ص ۸۸.

۷۶. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۱.

۷۷. میمنه به سمت راست سپاه و میسره به سمت چپ سپاه گفته می‌شد و معمولاً فرمانده

لشکریان در قلب سپاه که میان این دو بخش بود، قرار می‌گرفت.

۷۸. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۶۶ - ۶۷.

۷۹. همان، ص ۸۳.

۸۰. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۱ - ۱۳.

۸۱. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۸۴.

۸۲. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۳.

۸۳. عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، ص ۱۶.

۸۴. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۸۵.

۸۵. همان، ص ۸۵ - ۸۷.

۸۶. همان، ص ۸۸.

۸۷. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۳.

۸۸. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۸۹.

۸۹. همان.

۹۰. شوکان روستایی بسیار آباد در منطقه ذمار که خانه و درختان نخل و انگور فراوان دارد.

در منابع، روستایی نزدیک سرخس را هم به این نام ضبط کرده‌اند. همان، ص ۹۰؛ یاقوت حموی،

پیشین، ج ۳، ص ۳۷۳.

۹۱. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۸۹ - ۹۱.

۹۲. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۳.

۹۳. حسن خضیری احمد، پیشین، ص ۵۰.

۹۴. نام کامل او، دعام بن ابراهیم بن عبدالله بن یأس است. وی رئیس قبیله همدان بود و توانست برای مدتی در حدود سال‌های ۲۸۱-۲۸۵ هجری آل یعفر غلبه کند و بر صنعا و مخالفتش مسلط شود. تا آن که زیدیان به رهبری الهادی الی الحق بر اوضاع آن منطقه مسلط شدند. حسن بن یعقوب همدانی، *الاکلیل من اخبار الیمن و انساب الحمیر*، تصحیح محب الدین خطیب، مطبعة السلفية، قاهره: ۱۳۶۸ ق، ص ۶۷، ۱۷۹.

۹۵. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲.

۹۶. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۳.

۹۷. یاران دعام را متهم کردند که شراب می‌خورند، به زنان احترام نمی‌گذارند، کنیزی را ربوده و پدرش را کشتند و به او تعرض کردند. همان، ص ۱۳-۱۴.

۹۸. روستایی آباد، سرسبز و متعلق به همدانیان که در ناحیه نجد قرار دارد. بئر معطله و قصر المشید در آنجا واقع شده‌اند و جزء سرزمین حضرموت (hadramaut) است که در گذشته فاصله آن تا صنعا یک روز بوده است. یاقوت حموی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۲.

۹۹. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۹۲-۹۵.

۱۰۰. شهری در یمن که گمان می‌رود که بئر معطله و قصر المشید که در قرآن ذکرشان آمده در

این جا قرار دارند. یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱۱.

۱۰۱. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۴.

۱۰۲. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۹۶.

۱۰۳. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۵.

۱۰۴. حسن خضیری احمد، پیشین، ص ۵۱.

۱۰۵. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۹۸.

۱۰۶. نام روستایی بسیار آباد و خرم در یمن که دارای درختان انگور فراوان بود. در عصر

جاهلیت به آن درنا گفته می‌شد و اهل یمن آن را «نافت» می‌گویند. یاقوت حموی، پیشین، ج ۱،

ص ۸۹. مقدسی در احسن التقاسیم درباره موقعیت برخی از شهرهای یمن از جمله انافت تا مکه، می‌نویسد: «هر کس از صنعا به سمت مکه بیاید، ریده در یک مرحله، سپس انافت، خیوان، اعمشیه، صعده، غرفه، مهجره، شروراح، ثجه، کتبه، بینیم در هشت میلی جرش پس به بنات جرم یک مرحله است. سپس به جسدا، بیشه، تباله، رنیه، کدی، صفر، تربه، فتق، جدد و سپس به غمره است و راه مستقیم آن از طائف می‌گذرد. مقدسی، پیشین، ص ۱۱۱.

۱۰۷. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۷.

۱۰۸. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۹۶ - ۱۰۲.

۱۰۹. همان، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۱۱۰. نام دو نفر از آنان را سیره الهادی محمد بن سلیمان و محمد بن سعید بیان کرده است.

همان، ص ۱۰۹.

۱۱۱. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.

۱۱۲. محمد بن ابی عیاد از بنی تمیم و امیه بن سدوس بن شیبان در دیوان ابوالعاهیه کار

می‌کردند. به نظر می‌رسد یکی از عوامل مؤثر در نزدیکی ابوالعاهیه به الهادی، افکار این دو و

علاقه‌شان به الهادی بوده باشد. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۱۷.

۱۱۳. همان، ص ۱۷، ۱۱۰؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۷۹.

۱۱۴. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.

۱۱۵. یاقوت حموی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۰.

۱۱۶. مصفر کلمه سبع. همان، ج ۳، ص ۱۸۷.

۱۱۷. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۱۱۰ - ۱۱۲.

۱۱۸. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.

۱۱۹. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۱۱۲.

۱۲۰. همان، ص ۱۱۴ - ۱۳۳.

۱۲۱. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۳.
۱۲۲. یکی از شهرهای یمن که متعلق به قبیله بزرگ همدانیان است. یاقوت حموی، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۵.
۱۲۳. همان، ص ۱۱۵.
۱۲۴. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۱۱۶، ۱۸۶.
۱۲۵. همان، ص ۱۲۶.
۱۲۶. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۱۹.
۱۲۷. همان، ص ۱۲۵ - ۱۲۹.
۱۲۸. بیشتر حوادث این سال را می‌توان این گونه دانست. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۱۳۶ - ۱۹۵.
۱۲۹. یحیی به حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۲۰.
۱۳۰. همان، ص ۲۰؛ علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۱۳۰.
۱۳۱. حشر (۷۲) آیه ۵.
۱۳۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۸۴.
۱۳۳. زندانیان پنج نفر از یامیین، یک نفر از بنی حماس و سه نفر از خثیمیین بودند. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۱۳۳.
۱۳۴. غیل محل زندگی بنی حمزه و بنی سعد و فظیمیون بود که دوست‌دار الهادی بودند. همان، ص ۱۳۳؛ اصل کلمه به معنی آبی است که بر سطح زمین جاری می‌باشد. یاقوت حموی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۲.
۱۳۵. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.
۱۳۶. سبب این نامه فسق و فجوری بود که نیروهای آل طریف و جفاتم در صنعا انجام

می‌دادند. به همین دلیل ابو العتاهیه که از وضع موجود ناراضی بود و قدرت مقابله با آنان را نداشت در نامه‌ای از الهادی طلب یاری کرد تا این وضعیت را اصلاح نماید. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲۰۵.

۱۳۷. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۲۱؛ همان، ص ۲۰۲.

۱۳۸. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، همان.

۱۳۹. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲۰۴.

۱۴۰. یکی از مخالفین یمن است. یاقوت حموی، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۱.

۱۴۱. نیروهای الهادی هفتصد نفر بودند. صدوینجاه نفر سواره بودند و طبریون در قلب سپاه

قرار داشتند. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲۰۵.

۱۴۲. مخالفان. او را در سال ۲۸۸ هـ ق در شبام کشتند. همان، ص ۱۹.

۱۴۳. همان، ص ۱۷، ۲۰۶، ۲۰۷؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۷۹.

۱۴۴. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۲۲؛ خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج ۸،

ص ۱۴۱؛ عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، ص ۱۰۶.

۱۴۵. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲۰۷.

۱۴۶. همان، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۱۴۷. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۲۳.

۱۴۸. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲۱۰.

۱۴۹. همان، ص ۱۸.

۱۵۰. خیرالدین الزرکلی، پیشین.

۱۵۱. فؤاد سید ایمن، پیشین، ص ۲۳۶ - ۲۳۷.

۱۵۲. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.

۱۵۳. همان، ص ۲۴.

۱۵۴. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۱۸، ۲۱۱؛ عصام الدین عبد الرؤوف الفقی، پیشین، ص ۱۷.
۱۵۵. علی بن محمد عباسی، همان، ص ۲۱۲ - ۲۱۴.
۱۵۶. همان، ص ۲۱۵.
۱۵۷. همان، ص ۲۱۷.
۱۵۸. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۳۱، ۳۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ ق / ۱۹۶۷ م، ج ۱۰، ص ۸۶ - ۸۸.
۱۵۹. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲۲۰ - ۲۴۲.
۱۶۰. همان، ص ۲۴۳ - ۲۷۲؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۳۵.
۱۶۱. در ۲۰ میلی (فرسخی) صنعا. یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۷۷.
۱۶۲. روستایی در نزدیکی صنعا. همان، ج ۱، ص ۵۱۹.
۱۶۳. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۸۶ - ۵۸۹.
۱۶۴. قرامطه منسوب هستند به حمدان قرامط که بیت المقدس را قبله قرار داد. آنان در سال ۳۱۷ هـ ق حجر الاسود را به هجر بردند تا آن که سال ۳۳۹ هـ ق که به مکه باز گردانده شد. شوقی ابراهیم العمرجی، پیشین، ص ۱۷۹.
۱۶۵. یحیی بن حسین هارونی، پیشین، ص ۱۲۷؛ شوقی ابراهیم العمرجی، همان.
۱۶۶. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۴۰.
۱۶۷. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۴۴ - ۴۷.
۱۶۸. علی بن فضل پس از دست دادن صنعا، بار دیگر آن را در سال ۲۹۴ هـ ق تصرف کرد و پس از کشتن دشمنانش به مدت سه سال بر آن حکومت کرد. عصام الدین عبد الرؤوف الفقی، پیشین، ص ۱۰۹؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۴۸ - ۴۹.

۱۶۹. فؤاد سید ایمن، پیشین، ص ۲۳۵.
۱۷۰. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۵۲.
۱۷۱. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۸۹.
۱۷۲. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۷۳ - ۳۷۷.
۱۷۳. همان، ص ۳۸۴؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۸۹؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۵۸.
۱۷۴. الهادی الی الحق، مجموع رسائل الامام الهادی، پیشین، ص ۵۴۲؛ علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۸۶.
۱۷۵. الهادی الی الحق، الاحکام فی الحلال و الحرام، پیشین، ج ۲، ص ۱۰.
۱۷۶. در شکایتی، ابوالعناهیة محکوم به برگرداندن حق زنی از زنان سمح شد. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۲۱۲.
۱۷۷. همان، ص ۳۸۸.
۱۷۸. الهادی الی الحق، مجموع رسائل الامام الهادی، پیشین، ص ۶۲۲.
۱۷۹. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۷۲ - ۷۶.
۱۸۰. همان، ص ۷۷.
۱۸۱. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۳۷.
۱۸۲. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۷۰ - ۷۹.
۱۸۳. همان، ص ۷۹ - ۲۱۱.
۱۸۴. یحیی بن حسین هارونی، پیشین، ص ۱۴۵.
۱۸۵. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۴۱.
۱۸۶. الهادی الی الحق، الاحکام فی الحلال و الحرام، پیشین، ج ۲، ص ۱۰.
۱۸۷. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۳۷.

۱۸۸. احمد ابن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۸۴.
۱۸۹. همان، ص ۵۷۲.
۱۹۰. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۱۷۵.
۱۹۱. فردی از اهالی اخطوط را به سبب فسادش گردن زد و به صلیب آویزان کرد. همان، ص ۲۱۳.
۱۹۲. در یکی از این موارد، فردی از «یأمم» در زمان اجرای حد کشته شد. همان، ص ۸۰.
۱۹۳. یاران الهادی شرط کرده بودند که هر کس با او کشته شود در کنار یحیی بن حسین دفن گردد. از این رو محمد بن یحیی، الهادی را در کنار آنها دفن کرد، محمد بن حمزه نجم الصعدی، پیشین، ص ۱۵۴.
۱۹۴. عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، ص ۱۱۰.
۱۹۵. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۵۳؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص ۵۹۰؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۲.
۱۹۶. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۳۹۷.
۱۹۷. یحیی بن حسین هارونی، پیشین، ص ۱۶۹.
۱۹۸. خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۵.
۱۹۹. یحیی بن حسین هارونی، پیشین.
۲۰۰. خیرالدین الزرکلی، پیشین.
۲۰۱. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۰۰.
۲۰۲. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۵۴.
۲۰۳. عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، ص ۱۱۰.
۲۰۴. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۰۵؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۶۵.

۲۰۵. خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۸.
۲۰۶. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۰۰؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۵۶.
۲۰۷. فؤاد سید ایمن، پیشین، ص ۲۳۵.
۲۰۸. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۰۳.
۲۰۹. خیرالدین الزرکلی، پیشین؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص ۶۶.
۲۱۰. یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۹.
۲۱۱. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۰۳ - ۴۰۷.
۲۱۲. ابن خلدون، پیشین؛ عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، ص ۱۱۱.
۲۱۳. یحیی بن حسین هارونی، پیشین، ص ۱۷۱.
۲۱۴. خیرالدین الزرکلی، پیشین.
۲۱۵. عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، علی بن محمد عباسی، پیشین، ص ۴۰۷.
۲۱۶. همان، ص ۴۰۸.
۲۱۷. همان، ص ۴۱۰.
۲۱۸. همان، ص ۴۱۲ - ۴۱۳؛ فؤاد سید ایمن، پیشین، ص ۲۳۷.
۲۱۹. ابن خلدون، پیشین، ص ۱۴۳.
۲۲۰. فؤاد سید ایمن، پیشین.